یادداشت

آمریکا با خودش هم توافق ندارد!

ادامه از صفحه اول

تشدید جنگ می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و سیاسی تازه‌ای به همراه آورد؛ عقب‌نشینی نیز برای رئیس‌جمهوری که ماه‌ها از پیروزی قاطع سخن گفته، پذیرش شکستی حیثیتی خواهد بود. در نتیجه، کاخ سفید به سیاست فرسایشی محاصره پناه برده است؛ سیاستی که بیش از هر چیز، ناتوانی واشنگتن در انتخاب میان جنگ و صلح را آشکار می‌کند.

■ فاتحان خیالی در بن‌بست واقعی

بزرگ‌ترین شکست راهبردی آمریکا در این رویارویی را باید در ناتوانی تبدیل قدرت تخریب به دستاورد سیاسی جست‌وجو کرد. واشنگتن با همراهی رژیم صهیونیستی و اتکا به برتری چشمگیر تسلیحاتی، جنگی را آغاز کرد که هدف آن تحمیل اراده خود بر جمهوری اسلامی بود. بمباران تأسیسات، هدف قرار دادن زیرساخت‌ها، محاصره دریایی و تشدید تحریم‌های اقتصادی، همگی اجزای طرحی بود که طراحان آن گمان می‌کردند تهران سرانجام در برابر فشار تسلیم خواهد شد.

اکنون پس از این ۸ ماه، جمهوری اسلامی همچنان بر استقلال تصمیم‌گیری و خطوط قرمز امنیت ملی خود پافشاری می‌کند. آمریکا خسارت‌های قابل توجهی به زیرساخت‌های کشور وارد کرده و محاصره اقتصادی نیز فشارهای سنگینی بر معیشت مردم تحمیل کرده اما واشنگتن هنوز نتوانسته خواسته‌های اصلی خود را حتی به یک توافق کوچک تحمیلی تبدیل کند.

این همان تفاوت بنیادین میان توانایی ویران کردن و قدرت فرمان راندن است؛ تفاوتی که ظاهرا طراحان جنگ در پنتاگون بسیار دیر به آن پی برده‌اند. گزارش ۲۲ آبان واشنگتن‌پست نشان می‌دهد ترامپ به ادامه محاصره و فشار اقتصادی دل بسته، بی‌آنکه روشن باشد این سیاست چگونه رفتار ایران را مطابق خواسته‌های واشنگتن تغییر خواهد داد.

به بیان دیگر، آمریکا در حال تکرار نسخه‌ای است که نتیجه سیاسی مورد انتظار آن هنوز حاصل نشده است. جمهوری اسلامی ایران در این معادله، با حفظ توان بازدارندگی، ادامه مقاومت و خودداری از پذیرش شروط تحمیلی، هزینه دستیابی آمریکا به اهداف اولیه جنگ را افزایش داده است. این مقاومت، معادله‌ای را بر کاخ سفید تحمیل کرده که حل آن با افزودن چند ناو جنگی یا صدور فرمان تحریم های تازه امکان‌پذیر نیست.

■ خلیج فارس؛ گورستان توهم امنیت آمریکایی

ترکش‌های این شکست محاسباتی، اکنون به متحدان منطقه‌ای واشنگتن نیز رسیده است. کشورهایی که دهه‌ها امنیت خود را به پایگاه‌های آمریکا و قراردادهای تسلیحاتی صدها میلیارد دلاری گره زده بودند، با پیامدهای جنگی روبه‌رو شده‌اند که در آغاز آن نقش تعیین‌کننده‌ای نداشتند.

قطر برای بازگشایی مسیر دیپلماسی تلاش می‌کند، دولت‌های عرب نگران تداوم بحران انرژی هستند و چشم‌انداز نااطمینانی بر تجارت و سرمایه‌گذاری منطقه سایه انداخته است.

«نور قرقاش» مشاور دیپلماتیک رئیس امارات، در روزهای گذشته هشدار داد منطقه باید خود را برای دوره‌ای طولانی از بی‌ثباتی آماده کند. «خالد الجابر» مدیر اجرایی شورای خاورمیانه در امور جهانی قطر نیز در اظهارنظری گزنده تأکید کرد آمریکا توان آغاز جنگ را نشان داده اما در کنترل پیامدهای آن و یافتن راه پایان بحران ناکام مانده است.

شاید تحقیرآمیزترین بخش ماجرا برای واشنگتن، ارزیابی خود پژوهشگران آمریکایی باشد. واتانکا در گفت‌وگو با واشنگتن‌پست هشدار داد تداوم این وضعیت، کشورهای خلیج فارس را ناچار خواهد کرد مستقلا با ایران به تفاهم برسند؛ نتیجه‌ای که او صریحا آن را پیروزی تهران توصیف کرد.

این تحول، شکافی بزرگ در بنیان نظم امنیتی مطلوب آمریکاست. قدرتی که می‌خواست جمهوری اسلامی را از معادلات منطقه حذف کند، با شرایطی روبه‌رو شده که متحدانش برای تأمین امنیت خود ناچار به گفت‌وگو با همان کشوری هستند که واشنگتن قصد منزوی ساختن آن را داشت. ایران کشوری نیست که بتوان با چند عملیات نظامی از جغرافیای امنیت و اقتصاد منطقه حذفش کرد و این، واقعیت ژئوپلیتیک خلیج فارس است که بار دیگر خود را به سیاستمداران آمریکایی تحمیل کرده است.

■ واشنگتن در محاصره تصمیم‌های خود

بحران آمریکا در برابر جمهوری اسلامی، بحران کمبود ابزار قدرت نیست؛ بحران فقدان اراده سیاسی منسجم برای استفاده از آن ابزار است. دولت ترامپ در یک سوی میدان با فشار هزینه‌های جنگ، شکست انتخاباتی و نگرانی متحدانش روبه‌رو است و در سوی دیگر، ایران حاضر به پذیرش شروط تحمیلی نیست.

آشفتگی در سیاست آمریکایی فرصتی راهبردی برای ایران فراهم کرده تا با حفظ بازدارندگی، تقویت انسجام داخلی، مقابله عملی با محاصره و گسترش مناسبات منطقه‌ای، ابتکار عمل بیشتری به دست آورد.

آنچه اکنون در کاخ سفید می‌گذرد، نمایش فرسایش اقتدار سیاسی امپراتوری‌ای است که قدرت خود را با توان تخریب دیگر کشورها اشتباه گرفته است. ترامپ می‌تواند از پیروزی سخن بگوید، ونس را از میز مذاکره کنار بگذارد، ناوهای بیشتری به خلیج فارس بفرستد و اقتصاد ایران را به محاصره تهدید کند اما هیچ‌یک از این اقدامات به خودی خود جای خالی یک راهبرد سیاسی کارآمد را پر نخواهد کرد.

این، تصویر وارونه رؤیای آمریکایی در غرب آسیاست. امپراتوری‌ای که برای تحمیل توافق به ایران لشکر کشید، اکنون در راهروهای کاخ سفید به دنبال توافق با خودش می‌گردد و طنز تلخ تاریخ آن است که ظاهرا دشوارترین مذاکره واشنگتن، دیگر با تهران نیست، بلکه با واشنگتن است!

گزارش «وطن امروز» از مقایسه راهبردهای دفاعی ایران برای عقب راندن نظامی آمریکا از اروپا با دوران جنگ سرد

دفاع بدون مرز



گروه سیاسی: «ممکن است کار ترامپ با ایران تمام شده باشد اما کار ایران با او تمام نشده است». این جمله، عصاره ارزیابی «سوزان مالونی» متخصص مسائل ایران در مؤسسه بروکینگز، از وضعیت کنونی تقابل تهران و واشنگتن است؛ ارزیابی‌ای که در واکنش به اظهارات اخیر سرکرده دولت تروریست آمریکا درباره پایان عملیات نظامی آمریکا علیه ایران مطرح شده است.

ترامپ می‌تواند جهت کاهش فشارهای داخلی و فرار از بار مسؤولیت شکست راهبردی از ایران اعلام کند عملیات نظامی آمریکا به پایان رسیده اما آیا این اعلام به معنای پایان تهدیدهای ایران علیه منافع آمریکا نیز هست؟ آیا واشنگتن توانسته پس از ماه‌ها جنگ، تهران را به عقب‌نشینی وادار کند؟ و مهم‌تر از همه، اگر آمریکا بار دیگر تصمیم به حمله بگیرد، آیا می‌تواند مطمئن باشد پاسخ ایران در محدوده منطقه باقی خواهد ماند؟

به گزارش «وطن امروز» تحولات روزهای اخیر نشان می‌دهد این پرسش‌ها دیگر صرفا در تهران مطرح نیست. در واشنگتن و پایتخت‌های اروپا نیز نگرانی از گسترش جغرافیایی تقابل با ایران جدی‌تر از گذشته دنبال می‌شود، به‌خصوص آنکه ایران در هفته‌های اخیر برای آخرین بار از زبان سردار سرلشکر محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی بارها هشدار داده هرگونه تجاوز جدید، با پاسخی متناسب و فراتر از محدوده جغرافیایی منطقه مواجه خواهد شد. معنای چنین هشداری برای آمریکا روشن است: پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی آن کشور در غرب آسیا، تنها نقاطی نیستند که در معرض پاسخ ایران قرار خواهند گرفت.

در همین چارچوب، ویدئوی وال‌استریت ژورنال با عنوان «ایران جنگ را به فراتر از خاورمیانه می‌برد» قابل توجه است. روزنامه آمریکایی در این گزارش به مجموعه‌ای از تحولات اشاره می‌کند که در کنار یکدیگر، تصویری متفاوت از پیامدهای جنگ ضد ایران ارائه می‌کند؛ تصویری که دیگر فقط به حملات موشکی و پهپادی در منطقه غرب آسیا محدود نیست و پای اروپا و تأسیسات نظامی آمریکا در این قاره را نیز به میان می‌کشد.

یکی از مهم‌ترین مواردی که وال‌استریت ژورنال به آن پرداخته، خروج هواپیماهای آمریکا از ۲ پایگاه مهم میلدنهال و فیرفورد انگلیس است. این جابه‌جایی در شرایطی است که نگرانی‌ها درباره تهدیدهای مرتبط با ایران علیه دارایی‌ها و تروریست‌های آمریکایی افزایش یافته است. اهمیت موضوع فقط در انتقال چند فروند هواپیما نیست، چرا که بنابر گزارش وال‌استریت ژورنال، پایگاه‌های آمریکا در انگلیس، بخش مهمی از شبکه پشتیبانی و استقرار نظامی آمریکا در اروپا هستند و هرگونه تغییر در نحوه استفاده از آنها می‌تواند نشانه‌ای از تأثیرگذاری تهدیدهای جدید بر آرایش نظامی واشنگتن باشد.

وال‌استریت ژورنال در کنار این موضوع، به گزارش‌هایی درباره حملات سایبری علیه سامانه‌های مرتبط با سرمایش و تبرید در اروپا و همچنین انتقال اسکات بسنت، وزیر تروریست خزانه‌داری آمریکا به یک پایگاه نظامی برای حفاظت بیشتر نیز اشاره می‌کند. این رسانه آمریکایی با کنار هم قرار دادن این اتفاقات، پرسش مهمی را پیش می‌کشد: اگر توان نظامی ایران، آنطور که ترامپ ادعا می‌کند عملا از بین رفته، پس این حجم از نگرانی درباره امنیت دارایی‌ها و منافع آمریکا در نقاط دورتر چه معنایی دارد؟

نکته جالب‌تر گزارش وال‌استریت ژورنال، مقایسه‌ای است که به لحاظ قدرت راهبردی، میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد مطرح می‌کند. شوروی در طول چند دهه رقابت با آمریکا، با برخورداری از قدرت نظامی عظیم و زرادخانه هسته‌ای، نتوانست واشنگتن را به عقب‌نشینی از پایگاه‌های نظامی‌اش در اروپا وادار کند. حضور نظامی آمریکا در اروپا یکی از پایه‌های اصلی نظم امنیتی غرب و مهار بلوک شرق بود و مسکو با وجود همه توانمندی‌هایش نتوانست این معادله را تغییر دهد اما ایران، با وجود تفاوت آشکار در مقیاس‌های مختلف با شوروی سابق، تهدیدی را متوجه شبکه استقرار نظامی آمریکا کرده که دامنه آن اکنون به اروپا رسیده است.

ایران برای به چالش کشیدن حضور نظامی آمریکا، لزوما به برخورداری از قدرتی هم‌تراز با واشنگتن نیاز ندارد، بلکه توان موشکی، پهپادی و امکان هدف قرار دادن تأسیسات و زیرساخت‌های نظامی، این ظرفیت را برای نیروهای مسلح ایران ایجاد کرده است.

با این توضیحات، وال‌استریت ژورنال تصریح می‌کند ایران می‌خواهد به آمریکا بفهماند انتخاب زمان و مکان آغاز جنگ، لزوما به معنای در اختیار داشتن کنترل بر دامنه و هزینه‌های آن نیست.

■ «وضعیت موجود» ترامپ در قبال ایران، پذیرش شکست است

مساله فقط نگرانی آمریکا از گسترش جغرافیایی پاسخ ایران نیست. ترامپ نباید تصور کند با اعلام پایان عملیات نظامی می‌تواند نتیجه جنگ را نیز به عنوان پیروزی واشنگتن ثبت کند. اساسا پایان حملات در هر جنگی، زمانی نشانه پیروزی است که اهداف جنگ محقق شده باشد، در غیر این صورت، توقف عملیات می‌تواند صرفا به معنای ناتوانی از ادامه جنگ و پذیرش شکست باشد.

هفته‌نامه آمریکایی نیوزویک در گزارشی با عنوان «وضع موجود ترامپ با ایران، اعتراف به شکست است»، این سوال را مطرح می‌کند: «این همان نتیجه‌ای است که آمریکا برای رسیدن به آن وارد جنگ شد؟»

بنا بر اذعان نیوزویک، آمریکا وارد جنگی شد که قرار بود ظرف مدت کوتاهی قدرت نظامی ایران را نابود کند، ظرفیت‌های راهبردی ایران را از بین ببرد و در نهایت تهران را به پذیرش خواسته‌های آمریکا وادار کند اما اکنون پس از ماه‌ها درگیری، واشنگتن همچنان در تنگه هرمز برای خارج کردن آن از کنترل ایران تقلا می‌کند. ابعاد شکست راهبردی آمریکا را باید در پیامدهای اقتصادی جنگ نیز جست‌وجو کرد. نیوزویک با استناد به ارزیابی آژانس بین‌المللی انرژی، جنگ علیه ایران را بزرگ‌ترین اختلال در عرضه نفت در تاریخ توصیف می‌کند؛ اختلالی که آثارش تنها به بازار انرژی محدود نمانده و اقتصادهای مختلف جهان را تحت تأثیر قرار داده است.

بر اساس داده‌های نهاد ناظر بر بازار انرژی اروپا، تنها در یک مورد، جنگ آمریکا علیه ایران بین ۱۸ تا ۳۳ میلیارد یورو به هزینه واردات گاز این قاره افزوده است. در آسیا نیز میانگین قیمت گاز طبیعی مایع نزدیک به ۸۰ درصد بیشتر از مدت مشابه سال قبل بوده است. در خود آمریکا نیز آمریکایی‌ها افزایش قیمت سوخت را تجربه کرده‌اند. کشورهای عرب خلیج فارس نیز از تبعات جنگ در امان نمانده‌اند. برای این کشورها، امنیت زیرساخت‌های انرژی و اعتبار منطقه به عنوان مقصدی امن برای تجارت و سرمایه‌گذاری، اهمیت حیاتی دارد اما جنگ این تصویر را از اساس دگرگون کرد.

در چنین شرایطی، مهم‌ترین مساله برای واشنگتن این است که ایران با وجود خساراتی که در جنگ دید و با وجود محاصره اقتصادی، همچنان اهرم‌های خود را حفظ کرده است. نیوزویک به موضع اخیر دبیر شورای عالی امنیت ملی اشاره می‌کند که بازگشایی تنگه هرمز را به پذیرش و اجرای کامل شروط هفتگانه ایران از سوی آمریکا منوط کرده است. این شروط شامل رفع تحریم‌ها و محاصره بنادر ایران، آزادسازی دارایی‌های مسدودشده، خروج نیروهای آمریکایی از منطقه و پرداخت غرامت جنگ است.

به گزارش نیوزویک، صرف نظر از اینکه واشنگتن این شروط را بپذیرد یا نه، اهمیت موضوع در این است که تهران خود را در موقعیتی نمی‌بیند که ناچار باشد به شرایط پیش از جنگ بازگردد.

در همین حال، دکترین دفاعی ایران از چارچوب پاسخ منطقه‌ای به تجاوز آمریکا به سمت پاسخ فرامنطقه‌ای در صورت آغاز جنگ جدید تغییر جهت داده است. بر اساس این رویکرد، نه‌تنها محل استقرار نیروهای آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس، بلکه هر نقطه‌ای که از آن برای طراحی، پشتیبانی یا اجرای عملیات نظامی علیه ایران استفاده شود، می‌تواند در محاسبات دفاعی تهران قرار گیرد.

در این میان، کشورهای اروپا نیز با یک مخمصه جدی روبه‌رو هستند؛ از یک طرف، طی دهه‌های گذشته با اعطای مجوز استقرار نیروها و تجهیزات آمریکایی و فراهم کردن امکان استفاده از خاک و آسمان خود، بخشی از زیرساخت نظامی و عملیاتی واشنگتن را در اختیار آن قرار داده‌اند و از طرف دیگر، اکنون با این احتمال مواجهند که در صورت استفاده آمریکا از این تأسیسات برای حمله مجدد به ایران، پایگاه‌های مستقر در خاک اروپا نیز در معرض پاسخ نظامی تهران قرار گیرد.

به بیان روشن‌تر، اگر کشورهای اروپا خواهان آن هستند که پایگاه‌های آمریکا در خاک آنها از خطر حملات ایران دور بماند، باید از صدور مجوز استفاده از قلمرو، حریم هوایی و زیرساخت‌های خود برای عملیات نظامی علیه ایران خودداری کنند. در غیر این صورت، این حق برای ایران محفوظ است که بخواهد مبدأ حمله و تجاوز به خود را هدف قرار دهد.

ایران قابلیت حملات ویرانگر خود را در سراسر منطقه نشان داده و در همین حال با تکیه بر تجربیات و ظرفیت‌های خود، به‌صراحت هشدار می‌دهد در صورت وقوع هر جنگ جدید، درگیری را به خاک متحدان اروپایی واشنگتن گسترش خواهد داد. با دستور فرمانده معزز کل قوا برای برداشتن محدودیت جغرافیایی در برد موشک‌ها، همچنین با توجه به تغییر دکترین دفاعی ایران از جنگ منطقه‌ای به جنگ فرامنطقه‌ای، طبیعی است تهران بخواهد اطمینان حاصل کند تمام پایگاه‌های ایالات متحده در اروپا نیز تحت پوشش موشک‌های بالستیک هستند.

ایران قوی‌تر شد

تیتریک

ادامه از صفحه اول

اوباما در اوهایو نیز انتقادات صریحی علیه جنگ آمریکا علیه ایران مطرح کرد. وی با اذعان بر اینکه ۷ ماه پس از آغاز جنگ علیه ایران، صدها آمریکایی کشته و زخمی شده‌اند و ذخایر موشکی آمریکا رو به پایان است، گفت: «بسته شدن تنگه هرمز عامل افزایش قیمت نفت، گازوئیل و تقریبا همه کالاها در آمریکا است. هیچ‌کس تردیدی ندارد وضعیت تنگه هرمز عامل افزایش قیمت گازوئیل نیز بوده‌است. همچنین ایران سلاح هسته‌ای نداشت و نیازی به شلیک حتی یک موشک هم نبود».

غیر از اوباما، برخی دیگر از مقامات ارشد دولت‌های دموکرات نیز به همین واقعیت‌ها اشاره کرده‌اند. هیلاری کلینتون و جان کری، وزرای خارجه دولت‌های اوباما نیز هر کدام انتقادات صریحی نسبت به جنگ آمریکا علیه ایران و تبعات آن برای آمریکا مطرح کردند. وزرای خارجه دولت‌های اوباما، جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران را یک تصمیم اشتباه دانسته و تصریح کردند این جنگ تبعات گسترده‌ای هم در داخل آمریکا و هم در خارج از آن به همراه داشته است. کری که با شبکه سی‌ان‌ان گفت‌وگو می‌کرد از تصمیم ترامپ برای لغو توافق هسته‌ای با ایران انتقاد کرد؛ توافقی که دولت باراک اوباما و کشورهای دیگر در سال ۲۰۱۵ با ایران مذاکره کرده بودند و کری نیز در آن نقش داشت. او این سوال را مطرح کرد: «اگر ترامپ واقعا می‌خواست توافق را تغییر دهد و به توافق بهتری دست پیدا کند، چرا پیشنهادی روی میز نگذاشت؟ چرا واقعا پیشنهادی مطرح نکرد تا ایرانی‌ها به آن پاسخ دهند یا مذاکرات دیگری آغاز شود؟» دیپلمات پیشین آمریکایی در ادامه گفت: «او شتاب‌زده وارد جنگ شد؛ به‌ویژه در ماه‌های اخیر، با انبوهی از فرضیات نادرست که زندگی را برای مردم سراسر جهان پرهزینه‌تر و خطرناک‌تر کرده است».

کری گفت: ترامپ با این تصمیم «خودش را در موقعیتی بسیار نامساعد برای مذاکره قرار داده اما همچنان معتقد است آمریکا می‌تواند تقریبا به همان توافقی که قبلا داشتیم، بازگردد». وزیر اسبق خارجه آمریکا با اشاره به حمله تجاوزکارانه آمریکا به ایران و شهادت رهبر معظم انقلاب و جمعی از خانواده ایشان گفت فکر نمی‌کند «با توجه به این همه آشفتگی در منطقه، به‌راحتی بتوان وارد مذاکره شد و استدلال کرد قرار است امتیازاتی بیش از آنچه ایران قبلا با آن موافقت کرده بود، به دست آورد؛ همان توافقی که جهان آن را کافی می‌دانست».

هیلاری کلینتون نیز در گفت‌وگویی انتقادآمیز علیه جنگ آمریکا ضد ایران، به موضوع تنگه هرمز اشاره کرد و گفت: ما می‌دانستیم ایران بلافاصله تنگه هرمز را مسدود می‌کند. وزیر اسبق خارجه آمریکا با انتقاد از ادعای ترامپ که گفته بود کسی به من نگفته بود ایران تنگه هرمز را می‌بندد، گفت: وقتی گزارش‌ها درباره گفت‌وگوها در کاخ سفید شروع به انتشار کرد، من شوکه شدم، چون در سال‌هایی که در کمیته خدمات مسلح سنا بودم و وزیر خارجه بودم، هر زمان که درباره ایران صحبت می‌کردیم، هر نوع سناریوی جنگی که بحث می‌کردیم، یکی از اولین سوالات این بود: اگر آنها تنگه هرمز را ببندند چه می‌کنیم؟ وی افزود: از گزارش‌ها به نظر می‌رسید این موضوع واقعا مورد بحث قرار نگرفته یا حداقل به بالاترین سطوح دولت منتقل نشده بود. کلینتون در ادامه به ضعیف شدن آمریکا در برابر ایران پس از جنگ اعتراف و اذعان کرد: اکنون در وضعیتی هستیم که ضعیفیم؛ جایی که اساسا نفوذ و ابتکاری که داشتیم را از دست داده‌ایم.

■ رمزگشایی از دلیل حمله اشتباه به ایران

همان‌گونه که اشاره شد، پس از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، منتقدان ترامپ بیشتر و صریح‌تر از قبل، درباره تبعات حمله نظامی آمریکا به ایران اظهار نظر می‌کنند. اکنون که مردم آمریکا با رأی خود، مخالفت با این جنگ را اعلام و ابراز کرده‌اند، منتقدان ترامپ نیز صریح‌تر از قبل، واقعیات مربوط به هزینه‌ها و خسارت آمریکا در این جنگ را بیان می‌کنند.

طرح این انتقادات و واقعیات مهم مربوط به شکست آمریکا در این جنگ باعث شده یک سوال اساسی در افکار عمومی آمریکا و همین‌طور در محافل سیاسی ایجاد شود: «چرا ترامپ دست به این اقدام اشتباه زد؟» برخی رسانه‌ها و حتی مقامات سیاسی سابق آمریکا در این باره تصریح کردند بنیامین نتانیاهو در سال‌های قبل، در دولت‌های جرج بوش پسر، اوباما و بایدن، بارها طرح‌های پیشنهادی حمله به ایران را به کاخ سفید آورد و تلاش کرد اسلاف ترامپ را متقاعد کند به ایران حمله کنند اما هر بار روسای جمهور آمریکا از پذیرش این پیشنهادات سر باز زدند. یکی از مهم‌ترین دلایلی که این رسانه‌ها و چهره‌ها در مخالفت روسای جمهور سابق و اسبق آمریکا با پیشنهاد نتانیاهو برای حمله به ایران مطرح کردند، ترس و نگرانی آنها از ۲ چیز بود:

۱- عدم تحقق اهداف در نظر گرفته شده برای حمله به ایران

۲- واکنش تهران و تبعات آغاز جنگ علیه ایران برای منافع آمریکا و سراسر دنیا

در واقع، حمله نظامی به ایران، یکی از گزینه‌هایی بود که طی ۳ دهه گذشته، همواره روی میز روسای جمهور آمریکا قرار داشت اما هر بار کاخ سفید این گزینه را بررسی کرد؛ نهایتا به این نتیجه رسید که حمله به ایران، یک راه‌حل واقعی برای رسیدن به اهداف واشنگتن نیست. به همین دلیل، هر بار نتانیاهو دست خالی از واشنگتن بازمی‌گشت.

انتشار این قبیل مطالب، باعث شد این سوال به صورت گسترده مطرح شود که با وجود اینکه دست کم برای ۳ دهه روسای جمهور آمریکا گزینه حمله نظامی به ایران را یک تصمیم اشتباه می‌دانستند و از انجام آن خودداری کردند، چرا ترامپ نهایتا دست به این اقدام اشتباه زد؟ به تعبیر دیگر، چرا این بار نتانیاهو توانست ترامپ را برای حمله به ایران فریب دهد؟

آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا در دولت جو بایدن، اخیرا در گفت‌وگویی، پرده از این موضوع برداشت و دلیل همراهی ترامپ با طرح نتانیاهو برای حمله به ایران را فاش کرد.

۱۰ روز پس از آغاز جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی، بلینکن در گفت‌وگویی، با انتقاد از این جنگ گفت نتانیاهو بارها تلاش کرد اوباما را به جنگ علیه ایران متقاعد کند اما هر بار اوباما نپذیرفت. بلینکن در ادامه درباره دلیل همراهی ترامپ با این پیشنهاد نتانیاهو، در یک اظهار نظر بی‌سابقه گفت ترامپ به این خاطر با طرح نتانیاهو برای حمله به ایران موافقت کرد که اسرائیلی‌ها اسناد فساد ترامپ در پرونده اپستین را در اختیار دارند. وزیر سابق خارجه آمریکا تصریح کرد: «اسرائیل بارها تلاش کرد باراک اوباما را مجبور کند ایران را بمباران کند اما اوباما مقاومت کرد ولی ترامپ ناگزیر شد به خواست اسرائیلی‌ها تن بدهد و تسلیم آن شود، زیرا آنها فیلم‌های فساد جنسی او را در جزیره اپستین در دست دارند».

این اظهار نظر وزیر پیشین خارجه آمریکا در واقع کلید پاسخ سوالات و شائبه‌ها درباره جنگ اشتباه آمریکا علیه ایران است. به عبارتی، بلینکن با این اظهار نظر، توضیح داد دلیل همراهی ترامپ با یک اقدام اشتباه و پرهزینه برای آمریکا، یک مساله شخصی بوده است، اگرنه همه در واشنگتن می‌دانستند حمله نظامی به ایران، یک تصمیم اشتباه و پرهزینه برای آمریکا خواهد بود.

افشاگری بلینکن، البته با ادبیات دیگری از سوی افراد نزدیک به ترامپ نیز مطرح شده است. از جمله تاکر کارلسون، تحلیلگر حامی ترامپ و یکی از چهره‌های سرشناس جنبش ماگا پس از جنگ ۱۲ روزه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، در اظهارنظری تکان‌دهنده گفت جفری اپستین با موساد در ارتباط بوده و موساد آموزش‌های لازم را به وی داده بود. کارلسون در ادامه، درباره اهداف این اقدام موساد نیز رمزگشایی کرد. مجری سرشناس آمریکایی تصریح کرد هدف موساد از آموزش اپستین و ماموریت‌هایی که به وی می‌داد این بود که بتوانند از چهره‌ها و مقامات ارشد و تاثیرگذار آمریکا اخاذی کنند.

غیر از کارلسون، برخی دیگر از فعالان سیاسی و همین‌طور رسانه‌های آمریکا، گزارشات مستندی درباره ارتباط جفری اپستین با موساد منتشر کرده‌اند. آنها همچنین با اشاره به ارتباطات خصوصی و محرمانه ترامپ با اپستین تاکید کردند همراهی عجیب ترامپ با سیاست‌های جنگ‌طلبانه رژیم صهیونیستی در خاورمیانه، به‌ویژه علیه ایران، به این موضوع ارتباط داشته است.

به هر حال، اکنون منتقدان ترامپ، صریح‌تر از قبل واقعیت‌های مربوط به تبعات و هزینه‌های جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران را مطرح می‌کنند. نکته قابل تامل درباره این انتقادات این است که تقریبا همه آنها روی چند نکته اتفاق نظر دارند:

الف- جنگ علیه ایران، یک تصمیم اشتباه بود؛ آمریکا به هیچ‌کدام از اهدافش نرسید و موقعیتش در خاورمیانه و سایر نقاط دنیا تضعیف شد.

ب- این جنگ هزینه‌های هنگفتی برای اقتصاد آمریکا و معیشت شهروندان آمریکایی به همراه داشته است.

ج- ایران پس از این جنگ قوی‌تر از گذشته شده است. اکنون در کنار توانایی هسته‌ای، تسلط ایران بر تنگه هرمز نیز باعث شده تهران در مواجهه با واشنگتن دست برتر را داشته باشد. ضمن اینکه پس از جنگ، ایران موقعیت بسیار بهتری در خاورمیانه دارد.

د- ادامه جنگ علیه ایران، یک تصمیم اشتباه و پرهزینه برای آمریکاست. آمریکا با گزینه نظامی نمی‌تواند به اهداف خود برسد. ترامپ جز با توافق، راه خروج دیگری از مخمصه فعلی ندارد و از همه مهم‌تر، به خاطر اینکه ایران اکنون موقعیت بهتری نسبت به آمریکا دارد، زمانی نسبت به توافق با آمریکا متقاعد می‌شود که واشنگتن در مذاکرات، امتیازات مهمی به ایران بدهد. بنابراین تنها راه خروج آمریکا از این مخمصه، این است که ترامپ با دادن امتیازات مهم به ایران، شکست خود در این جنگ را رسما بپذیرد.